موضوع: علم حضوری و علم حصولی

اقسام تصدیق در علم حصولی

بحث درباره علم حصولی است. همان طور که بیان شد این علم به دو قسم تصور و تصدیق تقسیم می شود. و تصدیق نیز اقسامی دارد. تصدیق آنجا است که تصور ما همراه حکم و یا مستلزم حکم باشد. حکم نیز عبارت است از اقرار و اذعان نفس در مورد نسبت میان موضوع و محمول.

تصدیق دو گونه است: یا حکمی که در آن صورت گرفته به صورت قطعی است که آن را یقین می گویند، و یا آن حکم در درجات پایین تر قرار دارد که آن را ظن گویند. برای یقین در منطق، اقسام شش گانه بیان شده است: (و این شش قسم را مبادی برهان دانسته اند): اولیات، محسوسات (به حس ظاهر را مشاهدات و به حس باطن را وجدانیات گویند)، فطریات، تجربیات، متواترات و حدسیات.

در مورد اولیات قطع است. در مورد محسوسات و وجدانیات نیز همین گونه قطع وجود دارد و نقطه مقابل و احتمال خلاف در آنها منتفی است. اما در تجربیات و متواترات و حدسیات، این مقدار از قطع وجود ندارد. در مورد متواترات گفته شده است تعدادی خبر را نقل کنند که عادتا تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد. (در اینجا از نظر عقلی مساله صد درصد منتفی نیست، البته احتمال خلاف آن ضعیف است و مورد اعتنا قرار نمی گیرد و لذا متواترات جزء اقسام یقینیات به شمار آمده اند). تجربیات نیز همین گونه است و کشف یقین صد درصد در آن مشکل است.

در حوزه مسائل اعتقادی و کلامی، آنچه لازم است علم است، اما این علم و آگاهی چگونه است؟ آیا همان علم و یقین بالمعنی الاخص مراد است؟ قطعا اینگونه نیست زیرا :

1. اموری مانند متواترات که در کلام بسیار پر کاربرد است، هر چند جز یقینیات است اما یقین بالمعنی الاخص نیست، مانند مساله غدیر که مورد استناد ما حدیث غدیر است که به تواتر به ما رسیده است. بنابراین یقین بالمعنی الاخصی که در منطق بیان شده، در اعتقادات مراد نیست.

2. ادله ای که علم را شرط دانسته و نهی از ظن می کند مانند آیات و روایت، مخاطب در آنها عموم عقلای بشر هستند نه خواص (مانند فلاسفه و اهل ریاضی). از جهت عقلی نیز روشن است که عموم مکلفان، قادر بر یقین بالمعنی الاخص نیستند، نتیجه اینکه آنچه عقلای اهل دقت علم بدانند، خطابات و ادله ناظر به آنها است و آن علم، ظواهر و خبر ثقه واحد را شامل می شود. مثلا ما بر آیه ولایت و یا حدیث غدیر بر امامت، استناد می کنیم در حالی که ظهور بر این امر دارند.

طبق آنچه بیان شد همچنین روشن می شود که ادله ای که ظن را نهی کرده و آن را فاقد اعتبار می داند، ناظر به ظن منطقی و اطمینان آور نیست، بلکه معنای دیگری دارد و آن الف) سخن بدون دلیل، ب) و یا سخن از روی دلیل غیر معتبر است. ظن منهی عنه در آیات و روایات به همین معنا است و لذا از آن تعبیر به «خرص» شده است.[[1]](#footnote-1)

کاربرهای یقین

یقین کاربرهای مختلفی دارد. یکی یقین در علم حصولی است که بیان شد و اصطلاحا آن را «علم الیقین» گویند. کاربرد دیگر یقین مربوط به علم حضوری است که دو گونه است: «عین الیقین» و «حق الیقین». مثال معروفی در اینجا بیان می شود و آن اینکه جایی دود می بینیم. با مشاهده این دود حکم به وجود آتش می کنیم (از معلوم به علت آن پی می بریم). این را علم الیقین گویند. وقتی نزدیک رفته و شعله و گرمی آتش را از نزدیک مشاهده کنیم، آن را عین الیقین گویند. وقتی در خود آتش قرار گیریم، آن را حق الیقین گویند.

کاربرد علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین در خداشناسی چنین است: براهین و ادله اثبات وجود خداوند مربوط به مرحله علم الیقین است. مرحله عین الیقین را همانند آن کلام امیرالمومنین (ع) می دانند که وقتی از ایشان سوال شد: آیا پروردگارت را می بینی؟ فرمود: «لم اعبد ربا لم اره». و یا فرمود: «رای قلبی ربی». حق الیقین نیز مرتبه ای است که میان عاقل و معقول فاصله برداشته شده و یک وحدت معنوی و یک ربط حقیقی برقرار می شود به گونه ای که عاقل ذات خود را شعاعی از معقول می بیند. و همواره آثار الهی را ادراک و وجدان می کند. گفته شده این مرحله خیلی دیریاب است و راه آن زدودن همه شهوات و آلودگی ها است. [[2]](#footnote-2)

مرحوم نراقی در جامع السعادت گفته است مرتبه بالاتری از حق الیقین نیز وجود دارد که آن را «حقیقت حق الیقین» نامیده اند و آن وقتی است که فرد به مرتبه فنا فی الله برسد به گونه ای که هیچ گونه واقعیتی برای خود مشاهده نمی کند.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. ر.ک: مقاله جایگاه علم عرفی در اعتقادات دینی، مجله کلام اسلامی، ش 107 [↑](#footnote-ref-1)
2. جامع السعادات، ملامهدی نراقی، ج1، ص 124 [↑](#footnote-ref-2)